



حمید ناصری مقدم / فیلمساز

اودر باره دهه نود و تولد سینمای «هنر و تجربه» نوشته است



نیست. هنر و تجربه باعث شد تا سینمای مستند کمی از زیر سایه سینمای داستانی قصه‌محور خارج شود و باعث شد تا فیلم‌های کوتاه به ارزش واقعی خود کمی نزدیک‌تر شوند.

هنر و تجربه، شهرام مکرری را با ماهی و گربه و هجوم به مخاطب بیشتری معرفی کرد؛ فیلمسازی که اولین فیلم بلندش را پیش از این ساخته بود اما همان عدم امکان اکران درست که ذکرش رفت باعث شده بود بجز اندک اهالی سینما، کسی نام مکرری را نشنیده باشد. این اتفاق برای مجید برزگر هم افتاد. او که پیش از جریان هنر و تجربه، فیلم فصل باران‌های موسمی را ساخته بود تا اکران پرویز در اکران هنر و تجربه باید صبر می‌کرد تا مخاطبان بیشتری با نام و آثارش آشنا شوند و کمی بیشتر به ارزش‌های واقعی خود نزدیک شود. در این سال‌ها و به لطف اکران همین فیلم‌های خاص با بازیگران خاصی هم آشنا شدیم با مرحوم لوون هفتوان با محمود نظرعلیان و نیز چهره‌های جوان‌تری که کم‌کم جایگاه واقعی خود را کشف خواهند کرد تا شاید جایگزین برخی از این ستاره‌های پوشالی باشند.

هنر و تجربه می‌تواند سینمای تجاری ایران را به سینمای ژانر محور سوق دهد. مثل وحید وکیلی فر با تابور که در ژانر علمی، تخیلی و البته با امکانات و بودجه کم توانست فیلم قابل تأملی را به جهان

سودآوری بیشتر نباشد و صرفاً به منظور ارتقای سطح کیفی و پیشبرد سلیقه مخاطب اکران شوند، توجیه‌پذیر باشد که این فیلم‌ها را در هر دو اکران ببینیم. بگذریم، چون هم شکاف‌ها بیشترند و هم دلایل و توجیه‌ها، اما نفس عمل امری است ضروری و مهم و در کشورهایی که به سینمای خود اهمیت می‌دهند، سال‌هاست که اجرایی شده است.

منظور من از اهمیت صرفاً در خصوص سینمای هنری نیست که اصلاً شاید ساخت و نمایش آثار مستقل هنری و تجربی کمک بیشتری به همان سینمای تجاری کند که اغلب معترض هستند تا بتوانند همین چند سالن و چند سانس محدود را هم از دست این اقلیت خارج کنند. سینما دو وجه مهم هنری و تکنولوژیک دارد. در کشور عزیزمان از آن وجه تکنولوژیک‌اش خبری نیست، حالا به دلایل‌اش کاری ندارم. وجه هنری سینما نیز در اینجا معمولاً قائم به شخص است. جریانی شکل نمی‌گیرد، گروهی منسجم تشکیل نمی‌شود، تجربه‌ها تئوریزه نمی‌شوند، خلاصه اینکه اغلب کلاسه‌بندی صورت نمی‌گیرد، به دلایل این هم کاری ندارم. خلاصه گروه هنر و تجربه گرچه

یادم هست که سال‌ها پیش در دهه ۸۰ وقتی فیلم شب‌های روشن فرزند مؤتمن روی پرده سینما رفت، شعاری روی تراکت‌های تبلیغاتی‌اش نوشته شده بود: فقط سه هفته در سه سینما. گونه‌ای تشویق تماشاگر به از دست ندادن فیلم و گونه‌ای اعتراف به اینکه گرچه فیلمی که ساخته‌ایم خوب است ولی شاید مناسب اکران عمومی نباشد. گرچه در مورد این فیلم این گونه نشد و اتفاقاً با استقبال بیشتر تماشاگران و منتقدان، فیلم مدت‌ها روی پرده بیش از سه سینما ماند. گرچه شب‌های روشن فیلم خوبی بود اما خوش‌شانس هم بود که مثل خیلی از فیلم‌های هنری در خانه تهیه‌کننده و کارگردان خود نترشید؛ سرنوشتی که تا پیش از سال ۱۳۹۳ سر خیلی فیلم‌ها آمد. سینمای دهه ۹۰ با همه کم و کاستی‌ها، دست‌کم یک ارمغان ویژه داشته است: راه‌اندازی گروه هنر و تجربه و از نامش پیداست که مخصوص فیلم‌های تجربه‌گرا و هنری است در قالب‌های انیمیشن، مستند، داستانی کوتاه و البته داستانی بلند. هنر و تجربه بستری است برای اکران فیلم‌های با مخاطب خاص، آنهایی که در اکران بدنه جایی ندارند، آنهایی که کماکان با تنگ‌نظری

پژوه‌آرکامغان



عرضه کند یا خواب تلخ از محسن امیربوسفی که یک کمدی است اما نه از این کمدی‌های

آبکی. خواب تلخ یک کمدی سیاه است که شاید بهترین محفل برای دیده‌شدنش همین هنر و تجربه باشد تا مخاطب به مرور بتواند با شکل‌های دیگری از کمدی نیز ارتباط برقرار کند. نکته‌ای که باید به آن توجه کنیم این است که نباید سودآوری این فیلم‌ها را با سینمای بدنه مقایسه کرد چرا که نمودار عایدی این سینما در مقایسه با اکران عمومی در سطح بسیار پایین‌تری قرار دارد و باز باید توجه کنیم که اصل بر اکران و عرضه است نه صرفاً سودآوری و نگاه تجاری، که البته شکل و برنامه این اکران هم شرایط ویژه

خود را دارد و بسیار درباره آن بحث شده و می‌شود.

حال فارغ از نقدها و کم و کاستی‌ها باید خوشحال باشیم که این گروه کماکان فعال است و قطعاً اگر سینمای هنر و تجربه شکل نمی‌گرفت ما هنوز منتظر ساخت یا اکران فیلم‌هایی مثل ممیرو (هادی محقق)، تمارض (عبد آبست)، کوپال (کاظم ملایی)، گلدن‌تایم (پوریا کاکاوند)، آتلان (معین کریم‌الدینی)، من می‌خوام شاه بشم (مهدی گنجی)، راننده و رویاه (آرش لاهوتی)، من نگهدار جمالی و سترن می‌سازم (کامران حیدری)، در جست‌وجوی فریده (موسوی و عطائی) بودیم. ■

نمی‌تواند برای وجه تکنولوژیک سینما کار خاصی انجام دهد اما دست‌کم کمک می‌کند تا سویه هنری سینما قوت بگیرد. فیلم‌های هنری و تجربی می‌توانند شیوه‌های نوین روایت را وارد سینما و سلیقه مخاطب را دگرگون کنند. تجربه‌هایی که ارتباط با آنها در ابتدا سخت به نظر می‌رسند، به مرور برای مخاطب آشنا می‌شوند و کم‌کم وارد جریان اصلی فیلمسازی می‌شوند. سینمای تجاری از اندوخته فکرهای تازه استفاده می‌کند تا از یکنواختی و تکرار خارج شود.

بجز اینها تا پیش از این گاهی از خودم می‌پرسیدم که چرا نباید فیلم‌های مستند و کوتاه در معرض اکران عمومی قرار بگیرند؟ فیلم‌هایی که بزرگی آنها نه به طول زمانی‌شان یا وجه استنادی‌شان است بلکه اهمیت خود را در دراماتیک بودن و شیوه‌های درست روایت به رخ مخاطب می‌کشند. اکران این آثار تا پیش از این فقط در جشنواره‌ها انجام می‌شد اما هنر و تجربه امکان عرضه عمومی‌تری را فراهم کرده تا مخاطبان خاموش را به سینما بکشاند یا به مخاطب سینما رو یادآور شود که همه سینما کمدی‌های رماتیک یا فیلم‌های اجتماعی پر از چهره

اهالی حرفه‌ای‌نمای سینما مورد نقد منفی و کوتاه‌بینی قرار می‌گیرند. بنا به تعریف شورای سیاستگذاری این گروه فیلمی که فرم و محتوای آن تمایلات و حساسیت‌ها و کنجکاوی‌های زیبایی‌شناسانه تماشاگران را برانگیزد و ذوق و سلیقه بصری ایشان را ارتقا دهد، فیلم هنری و فیلمی که شیوه‌های تازه‌ای در بیان و روایت سینمایی را تجربه کند (گونه‌ای از روایت که سینمای تجاری به سمت‌اش نمی‌رود) فیلم تجربی نامیده می‌شود. طبیعتاً در این تعاریف و نیز در انتخاب فیلم‌های این گروه شکاف‌هایی وجود دارد. مثلاً یکی از اهداف این گروه، نمایش فیلم‌هایی است که محتوای آنها از سینمای بدنه متفاوت است، مضامین متفاوت و بکر دارند و از طرف دیگر نمایش فیلم‌های کوتاه هم در دستور کار این گروه است، حال تکلیف فیلم کوتاه خوش‌ساختی که از همین مضامین تکراری استفاده کرده چه می‌شود؟ یا آیا فیلم متفاوتی که به لطف کارگردان و ستاره‌های شناخته شده‌اش فروش خوبی در اکران عمومی داشته، می‌تواند در این گروه هم اکران شود؟ در مثال دوم شاید نمایش چنین فیلم‌هایی اگر با نگاه تجاری و